

نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین

علی آدمی^۱ - الهام کشاورز مقدم^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۷

تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۲۵

چکیده

ایران در سه دهه ی اخیر همواره در پی گزینه هایی برای مقابله با تحریم های اقتصادی غرب بوده است از دیگر سو در میانه ی این دهه با توجه به انجام اصلاحات در چین، این کشور شروع به رشد فزاینده ای نمود تا اینکه به دومین قدرت اقتصادی بدل گشت. ظهور چین به عنوان قدرتی اقتصادی، گشایشی استراتژیک برای ایران پدید آورد، بنابراین به سبب نیاز متقابل دو کشور به یکدیگر، مناسبات و تعاملات ایران و چین در حوزه های وسیعی بخصوص در

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی Aliadami2002@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی Elham_keshavarz4117@yahoo.com

بخش انرژی رو به رشد بوده است. همانطور که ایران، چین را بازار مناسبی جهت فروش انرژی خود یافت این کشور نیز ایران را کشوری دارای منابع نفتی فراوان یافته که تحت نفوذ امریکا نیست. بدین ترتیب انرژی نقش مهمی را در ایجاد وابستگی متقابل میان دو کشور ایفا می کند و وابستگی متقابل در حوزه ی نفت را می توان به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت های ایران و چین دانست.

واژگان کلیدی: وابستگی متقابل، امنیت انرژی، توسعه میادین نفتی، خطوط لوله انرژی

مقدمه

اکنون انرژی کالایی استراتژیک محسوب می شود که بر چگونگی و کیفیت زندگی بشر بسیار تاثیرگذار است. همه کشورها، چه تولید کننده و چه مصرف کننده، نسبت به این ماده حیاتی آسیب پذیر هستند. مصرف کنندگان، نگران تامین امنیت عرضه اند، درحالیکه تولید کنندگان امنیت، فروش انرژی را برای اقتصادشان ضروری و حیاتی می دانند. امروزه نفت، جنگ، دیپلماسی، اقتصاد و سیاست در یک محور قرار دارند و دارای ارتباط و پیوندی ناگسستنی هستند؛ بنابراین اهمیت نفت و گاز در سبد انرژی و جایگاه انرژی در اقتصاد جهان موجب تعامل گسترده میان دو عرصه سیاست و انرژی شده است و بسیاری از رقابت ها و همکاری های بین المللی را تحت تاثیر خود قرار داده است (کی پور، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۳۹) از آنجا که کشورهای آسیایی از جمله بزرگترین مصرف کنندگان نفت ایران هستند، همکاری های دو جانبه در حوزه ی انرژی در دستور

کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفته است. با این توضیح، در میان کشورهای آسیای شرقی، چین مهم ترین زمینه ی همکاری دو جانبه با ایران را دارد. ایران بهترین گزینه ای است که می تواند واردات انرژی چین را تامین نماید. ایران نیز در مرحله ای از رشد قرار دارد که واردات فناوری نوین و تکنولوژی اهمیت زیادی در توسعه اقتصادی این کشور دارد. در این زمینه چین می تواند در کنار کشورهای اروپایی گزینه مناسبی برای تامین نیازهای ایران باشد (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸) تلاش های جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین به منظور گسترش هر چه بیشتر روابط دو جانبه و بهبود روند همکاری ها در زمینه های مختلف در سال های اخیر موجب شده است روابط دو کشور به رغم فشارهای بین المللی به ویژه تحریم های آمریکا علیه ایران به سطح قابل توجهی ارتقا یابد. بنابراین با توجه به اینکه انرژی کالایی استراتژیک برای هر دو کشور محسوب می شود و هریک از کشورها به دلایل خاص خود، علاقه ی زیادی به همکاری گسترده در این زمینه را دارا می باشند. بدین ترتیب سوال اصلی ما این خواهد بود که چه عواملی منجر به گسترش همکاری های ایران و چین در بخش انرژی شده است؟

پاسخ ما بر این فرض استوار است که رشد اقتصادی و نیاز فزاینده چین به انرژی، امنیت انرژی، قابلیت های ایران در بخش تامین انرژی، همکاری های گسترده دو کشور در زمینه کشف و توسعه میدان های نفتی و احداث خط لوله موجب گسترش همکاری میان دو کشور گشته است.

وابستگی متقابل را می توان به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت ها در مواردی تعریف کرد که تغییر در موقعیت یک دولت، جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می دهد. وابستگی متقابل به مفهوم نظامی است که در آن، دولت ها معمولاً در نردبان موقعیت بین المللی با هم بالا و پایین می روند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۹) از دیگر سو، کوهن و نای برای درک نقش قدرت در وابستگی متقابل بر تمایز میان دو مفهوم حساسیت و آسیب پذیری تاکید می کنند. حساسیت متضمن درجه واکنش در یک چهار چوب سیاستگذاری است - یعنی تغییرات در یک کشور با چه سرعتی موجب تغییرات در کشور دیگر می شود و آثار پر هزینه آن تا چه حد است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۴۹) برای مثال تغییر در میزان وابستگی کشور چین به انرژی چه تاثیری بر روابط این کشور با ایران می گذارد. منظور از آسیب پذیری عبارتست از قابلیت یک بازیگر در تحمل هزینه های تحمیلی ناشی از وقایع خارجی، حتی پس از تغییر سیاست ها یعنی پس از تغییر وابستگی کشور چین و تامین انرژی مورد نیازش از سایر کشورها و یا وابستگی کمتر به این منبع، منجر به پایین آمدن صادرات انرژی ایران به چین می شود بنابراین با پایین آمدن میزان صادرات نفت ایران، اقتصاد ایران با چه مشکلاتی مواجه می شود و مردم ایران چه هزینه هایی را متقبل خواهند شد؟ تقارن و عدم تقارن مبحثی است که در وابستگی متقابل مطرح شده است و به معنای شرایطی است که وابستگی دو جانبه بطور مساوی و در حالت توازن قرار می گیرد، اگر در سطح انرژی بسنجیم رابطه ی دو کشور دارای تقارن است یعنی همانقدر که چین در صنایع نفتی ایران سرمایه گذاری کرده به همان میزان ایران صادرات انرژی را به این کشور دارد. در وابستگی متقابل کانالهای متعددی جوامع را به یکدیگر پیوند می دهد. از این رو، دولت ها از نیروی نظامی در مواردی که وابستگی متقابل

پیچیده حاکم است علیه سایر دولت هایی که در منطقه وابستگی متقابل قرار دارند، استفاده نمی کنند. زیرا زور راه مناسبی برای نیل به اهدافی نظیر رفاه اقتصادی تلقی نمی شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۵۱)

با این توضیح باید گفت از آنجایی که کانالهای متعددی میان ایران و چین وجود دارد، در نهایت میزان خشونت میان دو کشور در حداقل است و اصل بر همکاری است حتی شاهدیم که چین همواره مخالف استفاده از گزینه ی نظامی علیه ایران می باشد. از سوی دیگر دو کشور در این زمینه مسایل اقتصادی به یکدیگر نیاز متقابل دارند کشور چین جهت تامین انرژی مورد نیاز رشد اقتصادی خود و ایران جهت فروش ناشی از آن و تحصیل درآمد. بنابراین بازی های غالب در روابط دو کشور از نوع حاصل جمع متغیر خواهد بود، نه حاصل جمع صفر. برپایه ی این تحلیل هنگامی که دولت ها در وابستگی متقابل بیشتر بسر می برند، آنگاه برای آنها بسیار دشوار خواهد بود که خود را از چنین ترتیباتی خارج کنند، زیرا بیرون ماندن از این ترتیبات هزینه های سنگینی را بر دوش آنها خواهد گذاشت (قوام، ۱۳۸۹: ۴۸) بنابراین از آنجا که چین نیاز روز افزونی به منابع انرژی جمهوری اسلامی ایران دارد و به دلایل نزدیکی جغرافیایی ایران و حمل و نقل آسان و سریعتر از این کشور، دسترسی داخلی محدود به انرژی، رشد اقتصادی سریع، جمهوری اسلامی ایران در مرکز توجه قرار گرفته است. از دیگر سو، ایران نیز به دلیل تحریم های ناشی از غرب، نیاز به سرمایه گذاری و توسعه میداین نفتی سعی در تحکیم این همکاری ها دارد.

قابلیت های ایران در تامین انرژی مورد نیاز چین

در روز بیستم ژوئیه سال ۱۳۸۹، اقتصاددانان ارشد آژانس بین المللی انرژی (IEA) «فاتح پیرو» به وال استریت ژورنال گفت که چین از آمریکا در مصرف انرژی جلو زده است و از این به بعد اولین مصرف کننده انرژی جهان است. رشد سریع اقتصادی چین موجب گردید تا این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف کننده نفت در جهان تبدیل شود. (Leverett and Badder, 2005, 6) چین از ۱۹۹۳ واردکننده بزرگ نفت شده و در این سالها به گونه ای فزاینده، خرید انرژی از خارج را افزایش داده و بیش از ۴۰ درصد نفت خام مصرفی خود را وارد می کند. بر اساس آمار منتشر شده از سوی «آژانس اطلاعات انرژی» چین به تنهایی در فاصله سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۱ یک سوم از تقاضای جهان برای نفت را به خود اختصاص داده است (حامی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). بر اساس پیش بینی ها و اعلام گمرک چین، میانگین تقاضای نفت کشور چین در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب معادل ۸/۰۳ میلیون بشکه و ۸/۴۵ میلیون بشکه بوده است. (Energy Information Administration, 2009) بر اساس پیش بینی آژانس بین المللی انرژی، میزان مصرف روزانه نفت خام چین از ۶/۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۴ به ۱۳/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ افزایش می یابد و میزان واردات نفت چین در سال ۲۰۳۰، بیش از ۷۲ درصد کل نفت مصرفی این کشور خواهد بود (Monthly Oil Market Report, 2003, 31) نتایج یک بررسی نشان می دهد مصرف انرژی در چین تا سال ۲۰۲۰ برابر با مصرف انرژی در کل کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه خواهد بود. (ترابی، ۱۳۸۹: ۱۱۱۳)

محسوب می شود. علاوه بر این، توسعه حمل و نقل و افزایش تعداد خودروهای شخصی، افزایش مسافرت های هوایی، رشد شهرنشینی، سرمایه گذاری وسیع دولت در زیرساخت ها و کاهش قیمت ها به دنبال عضویت چین در سازمان جهانی تجارت بر تقاضای انرژی در چین به شدت تاثیر گذار بوده است. (Jian, 2011: 7) رهبران چین از دورنمای این وضع نگران هستند. آنان متوجه شده اند که این استراتژی اتکا به نفت کشورهای خارجی نامطلوب است. تقریباً دو سوم واردات نفت چین از نفت منطقه خاورمیانه است. علاوه بر بی ثباتی این منطقه، همه خطوط حمل و نقل دریایی نفت این منطقه تحت کنترل نیروی دریایی آمریکا قرار دارد. به نظر می رسد در دهه آینده چین به واسطه رشد و توسعه ی سریع و افزایش، بانی نظم جدیدی در سیستم انرژی جهانی باشد. تا سال ۲۰۵۰ چین جای آمریکا را به عنوان بزرگ ترین مصرف کننده ی انرژی خواهد گرفت. از این روست که می توان گفت تاثیرگذاری آسیا بر ژئوپلیتیک انرژی سریعاً رو به افزایش است (شریعتی نیا، ۱۳۸۷: ۴۹) چینی ها به خوبی اهمیت گسترش همکاری های بین المللی در عرصه بازار انرژی را درک نموده اند؛ به همین دلیل دولت و شرکت های نفتی چین با هدف افزایش امنیت انرژی وارداتی، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با تمامی کشورهای عمده تولید کننده انرژی را در اولویت قرار داده اند. در واقع «توسعه صلح آمیز انرژی» و «همکاری بین المللی در عرصه انرژی» دو بعد اساسی استراتژی انرژی چین در عرصه بین المللی را تشکیل می دهند. چین در تلاش است تا امنیت انرژی خود را افزایش دهد و جهت دسترسی به این مهم علاوه بر اکتشاف و توسعه پروژه های نفتی، سرمایه گذاری در خطوط بین المللی، طرح هایی برای منابع استراتژیک نفت، توسعه صنعت گاز طبیعی و جذب تدریجی سرمایه های خارجی، بدنبال یک شریک استراتژیک قابل اعتماد در

بخش انرژی است با اینکه دولت چین واردات نفت را یک آسیب پذیری استراتژیک می داند که می تواند به وسیله ی قدرت های خارجی، مورد سوء استفاده قرار گیرد اما در این میان ترجیح می دهد با کشوری این همکاری را داشته باشد تا کمترین معضل امنیتی را در بخش انرژی و انتقال آن داشته باشد (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۸۲) اکنون دولت چین، امریکا را تهدید اصلی در امنیت انرژی مورد نیاز خود می پندارد. چین قصد دارد تا آسیب پذیری عرضه ی نفت به این کشور را در مقابل قدرت امریکا به حداقل برساند.

البته همانطور که می دانیم بخش مهمی از نفت خاورمیانه از تنگه هرمز عبور می کند که نزدیک ترین راه به چین می باشد. به همین دلیل امنیت این تنگه برای اقتصاد جهانی و به ویژه اقتصاد چین حیاتی است، به شکلی که هرگونه بی ثباتی در این منطقه می تواند اقتصاد جهانی را تهدید نماید. در مقابل، سایر مناطق نه از نظر میزان و نه عمر ذخایر، قابل مقایسه با منطقه خاورمیانه نیستند. نفت کشورهای آفریقایی قابل مقایسه با نفت کشورهای خاورمیانه نیست. مجموع نفت کشورهای مهم آفریقایی شامل لیبی، نیجریه، الجزایر، آنگولا و مصر تقریباً ۱۲۷ میلیارد بشکه می باشد که کمتر از نفت ایران است. ضمن این که عدم ثبات و زیرساخت های نامناسب کشورهای آفریقایی به همراه فاصله زیاد جغرافیایی، از مزیت های نفت این کشورها برای چین می کاهد. (حق شناس، ۱۳۹۰: ۵۸) ضمن اینکه بخش مهمی از نفت این مناطق از تنگه های حساس و استراتژیک چون تنگه هرمز و مالاکا می گذرند. همین مسائل به شدت بر احساس ناامنی در حوزه انرژی برای تمامی کشورها، به خصوص چین افزوده است. امنیت مسیر نفت کش ها برای چین بسیار مهم است. مسیر عبور نفت کش ها در اقیانوس های جهان محدود است. بویژه برای نفت کش های گول پیکر کشورهای آسیایی مانند ژاپن،

کره و چین همه وارد کننده بزرگ نفت از خاورمیانه هستند. (شادی وند، ۱۳۸۹:۲۸) از آنجا که بیشتر کشورهای تولید کننده نفت، هم پیمان نزدیک آمریکا هستند، چین درصدد یافتن متحدانی در منطقه خلیج فارس (خاورمیانه) است که تحت نفوذ آمریکا نباشد و ایران تنها گزینه است (نادریان، ۱۳۸۶: ۲۲) چین اکنون به انعقاد قراردادهای درازمدت به ویژه با عربستان و ایران به عنوان دو شریک عمده خود در منطقه روی آورده است. (موسوی شفائی و دارابی، ۱۳۹۰: ۶۷) امروزه نوع گرایش های آمریکا در تامین انرژی، واردات چین را به خطر انداخته به همین علت آنها هم در چالش با این قضیه مجبورند با کشورهایمانند ایران وارد مذاکره شوند که با آمریکا اصطحکاک سیاسی دارند. یعنی چین مجبور است به سمت کشوری همچون ایران برود تا هم انرژی مورد نیازش تامین شود و هم از بابت امنیت تامین انرژی آسوده خاطر گردد چرا که عمده ی صادرات نفت کشورهای حاشیه ی خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران از تنگه هرمز انجام می پذیرد که این تنگه در اختیار ایران است بدین ترتیب امنیت انرژی این کشور بهتر تامین می گردد برای چین اهمیت اقتصادی + تکنولوژیک ایران عمدتاً به صنعت نفت و فرآورده های نفتی آن مربوط می شود. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۱۳۸) در این اثنا ایران با برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و با داشتن تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرق به وسیله خطوط لوله به مصرف کنندگان آسیای برخوردار است. ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه (۱۲٪) ذخایر ثابت شده نفت جهان را در اختیار دارد که پس از عربستان سعودی، بیشترین ذخایر نفت را به خود اختصاص داده است، همچنین ۲۷ تریلیون متر مکعب (۱۵٪) از ذخایر گاز

جهان نیز در اختیار ایران است. موقعیت ایران به‌ویژه در بخش گاز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا از یک سو گاز در راهبرد امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو ایران از دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار می‌باشد. مشی مستقل ایران در مدیریت منابع انرژی خود، ثبات سیاسی پایدار آن و علاقه ویژه این کشور به همکاری با کشورهای آسیایی جهت ایجاد و تحکیم همبستگی آسیایی، ظرفیت‌های آن را گسترده‌تر می‌سازد (حق شناس، ۱۳۹۰: ۶۰) ظرفیت‌های بالقوه همکاری دو جانبه روابط ایران و چین در عرصه انرژی گسترده است و در صورت تحقق می‌تواند پیامدهای مثبت سیاسی و امنیتی داشته باشد. به همین دلیل از دیدگاه چین، ایران می‌تواند از اصلی‌ترین تامین‌کنندگان امنیت انرژی این کشور در منطقه خاورمیانه باشد (حق شناس، ۱۳۹۰: ۶۰) همان‌گونه که ایران نیز بنا بر دلایل فشار و محدودیت و تحریم‌های یک جانبه و چندجانبه از سوی کشورهای غربی، به خصوص آمریکا مجبور به حرکت در راستای گسترش روابط با چین برآمد. اما با توجه به منافع اقتصادی و راهبردی دو کشور، ایران اکنون مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود. قابل ذکر است که قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس، اهمیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواکونومیک خاصی به ایران بخشیده است. این نقش در زمینه‌های سیاسی به لحاظ تضمین صلح و ثبات و حل و فصل مناقشات اهمیت انکارناپذیری دارد. (معظمی گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۴) موقعیت ممتاز ایران جهت انتقال انرژی هنگامی تکامل می‌یابد که بسیاری از کشورهای همسایه ایران و یا کشورهای همچون چین، هند به عنوان عمده‌ترین مصرف‌کنندگان نفت و گاز نگاه خود را جهت استفاده از این انرژی تنها به طرف ایران متوجه

نموده‌اند، زیرا ایران دارای امن‌ترین و نزدیک‌ترین راه‌ها به منابع انرژی بوده و مسیر انتقال آن نیز از نظر عوارض طبیعی، مناسب‌ترین از نظر انتقال نفت و گاز و صرفه‌جویی در پول و زمان و همچنین ایمنی صنعتی است. (معظمی گودرزی، ۱۳۸۷، ۳۵) تلاش برای تامین منابع انرژی از جانب چین امکان ایجاد یک نظام رقابتی جدی میان هند، چین و روسیه به وجود می‌آورد. با توجه به مسایل انرژی اهمیت خاورمیانه، خلیج فارس و ایران برای آسیای دور از این منظر خواهد بود. (Rajan, 2000, 83) بسط و تعمیق مناسبات چین با ایران، به طور ویژه برای پیشبرد منافع چین در خاورمیانه واجد اهمیت است؛ زیرا از منظر ژئواستراتژیک، ایران به عنوان کشوری وسیع و نقطه اتصال آسیای مرکزی به خاورمیانه بوده و دارای ذخایر عظیم انرژی است. رشد مصرف انرژی فقط محدود به چین نیست. بنابراین وابستگی روز افزون چین، هند و ژاپن به انرژی خاورمیانه، ممکن است باعث شود تا این کشورها نقش فعالی در حل اختلافات دیرینه منطقه ایفا کرده و صلح و ثبات را در منطقه جاری سازند. برآوردهای استراتژیک صورت گرفته در غرب نیز حکایت از افزایش اهمیت اقتصادی و جایگاه ایران در دو دهه آینده دارد و چین با این رویکرد باید تلاش نماید زمینه‌های همکاری استراتژیک با ایران را توسعه دهد. برخورداری از ظرفیت‌های متنوع و گسترده، باعث ایجاد پویایی ویژه‌ای در روابط ایران و چین شده است. به گونه‌ای که در حوزه‌های مختلف، این روابط پیوسته رو به گسترش و تعمیق بوده است. بر پایه گزارشها، ایران پس از ۲۰۰۶ بزرگترین صادرکننده نفت به چین شده و با پشت سر گذاشتن عربستان در آن سال میزان نفت صادراتی اش به چین به دو برابر رسیده است. البته چینی‌ها نیز ایران را به عنوان بازار مصرف کالاهای تولیدی خود می‌دانند و بر این باورند که فروش تسلیحات و برقراری روابط نظامی با ایران نه

تنها امکان دستیابی به پروژه‌های سرمایه‌گذاری و صادرات نفت ایران را افزایش می‌دهد، بلکه امنیت انرژی آینده چین را نیز تضمین می‌کند (حق شناس، ۱۳۹۰: ۶۳)

توافقات و همکاری‌های ایران و چین در بخش انرژی

همانطور که می‌دانیم خاورمیانه، مهمترین تامین کننده انرژی چین بوده است. از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳، نفت خام وارداتی چین از خاورمیانه ۵۱ درصد کل واردات نفتی آن کشور بر آورد شده است. در همین دوره، کما بیش ۱۵ درصد نفت وارداتی چین از ایران تامین شده و ایران پس از عربستان با تامین ۱۷ درصد نفت وارداتی چین، در رده دوم بوده است. (ایرانی دوست، ۱۳۸۷: ۹۴) ایران ابتدا در سال ۲۰۰۵ در رتبه سوم از نظر کشورهای صادر کننده نفت به چین بوده اما اکنون ایران به یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت به چین مبدل گردیده است. در سال ۲۰۰۹ ایران دومین صادرکننده بزرگ نفت به چین بود و به صورت موقت در می ۲۰۰۹ صادرات نفت ایران به چین برای اولین بار از عربستان سعودی جلو افتاد. (خبرگزاری شانا، ۱۳۸۸/۴/۱) ایران با وجود صادرات کاهش ۳۰ درصدی نفت به چین، در شش ماهه اول سال ۲۰۱۰ جزء ۱۰ صادر کننده عمده نفت به چین است. (Energy Information Administration, 2009) بنابراین، در میان کشورهای منطقه، ایران به دلیل برخورداری از دومین ذخایر نفت و گاز جهان از یک سو و پیگیری مشی مستقل در مدیریت این ذخایر از سوی دیگر، از ظرفیت‌های بالایی جهت همکاری مطمئن و دراز مدت در عرصه انرژی با چین برخوردار است. ایران با دارا بودن منابع غنی نفت و گاز و برخورداری از

تجربه ای طولانی در حوزه انرژی و چین با توجه به رشد بالای اقتصادی و نیاز روزافزون به انرژی، از زمینه‌های لازم برای همکاری گسترده به عنوان شرکای اقتصادی برخوردار است، بطوری که ایران قادر به برآوردن بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی چین است. ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن نفت به چین می‌فروشد و در میان سه کشور اول صادرکننده نفت به چین قرار دارد. در عین حال، ظرفیت‌های بیشتری برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد. ایران اعلام کرده است که ترجیح می‌دهد چین را به عنوان وارد کننده اول نفت ایران جایگزین ژاپن کند (حق شناس، ۱۳۹۰: ۶۲) همکاری های ایران و چین در بخش انرژی با امضای تفاهم نامه مهم همکاری بین دو دولت نهایی شده است. در سند تفاهم شده میان دو دولت موارد مهمی از جمله محورهای زیر قرار دارد: همکاری های بلند مدت ایران و چین در زمینه نفت و گاز؛ بدین معنی که همکاری های دو طرف در عرصه همکاری های انرژی ۲۵ تا ۳۰ ساله خواهد بود و جریان صادرات نفت ایران به چین و خرید نفت توسط چین از ایران بصورت بلند مدت تضمین گردید. خرید سالانه ده میلیون تن گاز طبیعی از ایران، واگذاری بازار ده میلیون تنی گاز مایع ایران از سوی چین یک تصمیم راهبردی تلقی می شود، این صادرات از ۱۳۸۹ آغاز و تا ۲۵ سال ادامه خواهد داشت. (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۶۷)

الف) توسعه میدان های نفتی ایران

با جدی شدن بحران کمبود انرژی در چین، ایران ناخودآگاه در اولویت قرار گرفت. قراردادهای اکتشاف برای میادین نفتی جدید، استفاده از میادین کنونی

نفت و گاز، ظرفیت های حمل و نقل و افزایش سرمایه گذاری در صنایع پالایشگاهی و پتروشیمی، همگی بخش های مهمی از یک طرح اقتصادی استراتژیک میان ایران و چین است (استیل بک، ۱۳۸۴: ۱۳). تهران تصمیم دارد طی چند سال آینده ۵۰ میلیارد دلار در بخش انرژی خود سرمایه گذاری کند. این میزان سرمایه گذاری برای رشد اقتصادی این کشور ضروری است چون نفت ۴۰ تا ۵۰ درصد از درآمد دولت را تشکیل می دهد. به نوشته مجله نفت و گاز، ایران با ۳۲ میدان نفتی و ۱۲۵/۸ میلیارد بشکه ذخیره نفتی و دارنده ۱۰ درصد از کل ذخایر نفتی جهان است. اما تنها با سرمایه گذاری کافی خارجی می تواند به سهمیه نزدیک به ۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۴ برسد. (استیل بک، ۱۳۸۴: ۱۳)

در حال حاضر شرکت های چینی در تمامی کشورهای عمده تولید کننده نفت فعال هستند و حتی با این کشورها «مشارکت های استراتژیک» داشته اند. چین هنوز نتوانسته است تا نفوذ آمریکا در کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس و حتی عربستان را متزلزل نماید. به همین علت، جمهوری اسلامی ایران مورد توجه جدی پکن واقع شده است؛ تا جایی که با وجود تحریم های غرب، شرکت ملی نفت چین (سی.ان.پی.سی)، برای توسعه ی میدان نفتی آزادگان شمالی در دی ماه سال ۱۳۸۷ قراردادی به ارزش ۲ میلیارد دلار امضا کرد. پیش بینی ها حکایت از آن داشت که در فاز نخست این پروژه و در طی ۲۵ سال، ۳۳۰ میلیون بشکه نفت از این میدان قابل استحصال است که درآمد حاصل از آن بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار خواهد بود. (حامی، ۱۳۹۰: ۲۳۵) چین ترجیح داد یک خریدار صرف نفت ایران باقی نماند، بلکه در پروژه های توسعه نفتی ایران به عنوان راهی هم برای برطرف ساختن مشکل فروش های نفت ایران و هم گسترش بیشتر صادرات

کالاهاى سرمایه‌ای چین به ایران، شرکت کند. به گزارش خبرگزاریها و مطبوعات جهان، در مارس ۲۰۰۴، شرکت ژوهای ژنرنگ که دولت چین مالک آن است، یک پیمان ۲۰ میلیارد دلاری با ایران برای خرید بیش از ۱۱۰ میلیون تن گاز طبیعی در ظرف ۲۵ سال از ایران به امضا رساند. (ایرانی دوست، ۱۳۸۷: ۹۴) همچنین در اواسط فوریه‌ی ۲۰۰۶ در حالی که برنامه‌ی هسته‌ای ایران در مرکز توجه بین‌المللی قرار داشت، ایران و چین به انعقاد موافقت‌نامه‌ای در زمینه‌ی انرژی پرداختند که به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. بر اساس قراردادهای مزبور، شرکت دولتی نفت و شیمیایی چین به بهره‌برداری از میدان نفت یادآوران می‌پردازد. (حامی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). معامله‌ی غول‌آسای میان چین و تهران بر سر نفت و گاز به ارزشی برابر ۱۰۰ میلیارد دلار، در میان رسانه‌های غربی به عنوان «مهمترین پیمان عصر حاضر» نام گرفت چین بدون واگهی از یک رو در رویی، قراردادهای طولانی مدتی را با شرکت‌های ایرانی منعقد کرده است. از این رو چینی‌ها با معاملات انرژی خود با ایران نشان دادند که تصمیم ندارند از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه واشنگتن پیروی کنند (قدسی، ۱۳۸۴: ۱۴). بنابراین براساس این قرارداد توسعه‌ی فاز اول میدان «یادآوران» برای تولید ۸۵ هزار بشکه و فاز دوم برای تولید ۱۰۰ هزار بشکه، در مجموع ۱۸۵ هزار بشکه نفت در روز، به شرکت چینی «سینوپک» واگذار شده است (حامی، ۱۳۹۰: ۲۳۵) حقیقتاً با امضای این یادداشت تفاهم ۱۰۰ میلیارد دلاری برای توسعه میدان نفتی یادآوران و خرید ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع، گام نخست در انعقاد بزرگ‌ترین قرارداد در تاریخ نفت و گاز ایران برداشته شده. انعقاد چنین موافقت‌نامه‌هایی حاکی از جایگاه ویژه ایران در امنیت انرژی چین است. (سنبل، ۱۳۸۶، ۹۲۰) شاهد این مدعا ۲۱ برابر شدن حجم تجارت دو جانبه در طول یک دهه از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۷

میلادی این حجم به ۲۰ میلیارد دلار رسید. دولت ایران با واگذاری امتیاز توسعه برخی میدان های نفتی به چین، در یک تعهد متقابل، به نوعی همکاری دو کشور وارد فاز وابستگی متقابل شده است. این امر موجب شده تا چین نیز در جریان امنیت انرژی دخیل گردد. (طابنده و متقی، ۱۳۸۹: ۴۰) همچنین این امر آسیب پذیری چین را نسبت به هر گونه تحریم اقتصادی ایران، که موجب اختلال در صدور نفت ایران و به طور وسیع تر جریان نفت از منطقه خلیج فارس شود، به خوبی نشان می دهد. (حامی، ۱۳۹۰: ۲۱۶) از سوی دیگر دو کشور درباره ساخت خط لوله به طول ۶۲۰ مایل در خاک ایران برای اتصال خطوط نفت قزاقستان و چین از طریق دریای خزر به توافقاتی رسیده اند. اما شاید بتوان مهم ترین تحول در روابط ایران- چین را امضای یادداشت تفاهم نفت و گاز در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ میلادی) دانست (طابنده و متقی، ۱۳۸۹: ۴۰) افزون بر این قراردادهای مختلفی در زمینه ی سرمایه گذاری چین در صنعت نفت ایران میان دو کشور در حال مذاکره است البته از آنجا که نه در ایران و نه در چین تمایل چندانی به بیان اطلاعاتی و رای کلیات این موافقتنامه ها وجود ندارد، اظهار نظر دقیق و مبتنی بر داده ها در این مورد دشوار است و باید تنها به آمار و اطلاعاتی که از سوی منابع بین المللی منتشر می شود استناد کرد (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۶)

ب) ساخت خط لوله نکا- انزلی توسط چین

با قرار گرفتن در میان دریای خزر و خلیج فارس، ایران به عنوان اقتصادی ترین خروجی برای صادرات ذخایر انرژی منطقه است. ایران گسترده ترین ساحل را در حاشیه خلیج فارس دارد و نیمی از آب های آن، که دسترسی به بازارهای جهانی را ممکن می سازد،

کنترل می کند (<http://www.iranemb.warsaw.pl/chap3V.htm>) بدین ترتیب موقعیت ایران به عنوان تنها قلمرو جغرافیایی که پلی میان دو منطقه نفتی بسیار مهم است. (گارور، ۱۳۸۳: ۱۱۱). بندر ایرانی دریای خزر، نکا، به عنوان مرکز ترانزیت اصلی برای نفت خزر بر طبق طرح کراس بود، اما از آنجا که این بندر نمی توانست تعداد نسبتاً زیادی نفت کش برای نفت خام خزر را سازماندهی کند، نیاز به گسترش و مدرن سازی داشت. (گارور، ۱۳۸۸: ۱۷) بدین ترتیب ایران در اواسط دهه ۱۹۹۰، طرح سه مرحله ای را برای تحقق این امر گسترش داد. از آنجا که مراکز صنعتی و جمعیتی عمده ی ایران و همچنین تقاضا برای سوخت از پالایشگاه های نفتی، در شمال قرار دارد و مراکز تولید عمده نفت در جنوب کشور است، نفت خام شمال می تواند در شمال ایران پالایش و توزیع شود این بدان معناست که نفت خام ایران در جنوب دیگر نیازی به انتقال به شمال برای پالایش ندارد در حالی که نفت خام خزر نیز ضرورتی به انتقال به جنوب به خلیج فارس ندارد. این کار هزینه های انتقال نفت جنوب ایران با کشتی به شمال ایران و جنوب دریای خزر را حذف می کند و منجر به صرفه جویی های عمده ای می شود اما این امر با عوامل متعددی محدود شد. یک عامل اندازه و حجم کوچک بنادر نکا و انزلی بود (<http://www.iranemb.warsaw.pl/chap3v.htm>) چین نقش عمده ای در ایجاد برنامه کراس (مدرن سازی نکا) ایفا کرد. در واقع، تصمیم دو کشور مبنی بر این بود که در زمینه تامین امنیت صدور انرژی از هر دو حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس و خزر جهت تعمیم و بسط همکاری های دو جانبه استفاده نمایند. در این راستا قراردادی ۱۵۰ میلیون دلاری برای مهندسی، طراحی، ساخت و خرید تجهیزات برای یک پایانه نفتی بارگیری شده در نکا به علاوه بهبود سطح فنی دو پالایشگاه ایرانی واقع در ری و تبریز برای تصفیه نفت خام مملو از پارافین خزر، به امضا رسید. توافق پروژه نکا در سال ۲۰۰۱ حاصل شد و سینوپک مهندسی، طراحی و ساخت پایانه نفتی نکا را به همراه ارتقای کیفی چندین پالایشگاه متعهد

شد. همچنین چین در به رسمیت شناختن فاز دوم (پیشبرد زیر ساخت فیزیکی) پروژه کراس- تهران نقش مهمی ایفا کرد. بخصوص سینوپک در سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ پایانه ی نفتی جدیدی در نکا احداث کرد و پالایشگاههای تهران و تبریز را نیز نوسازی و ترمیم کرد. (Tehran Times, 2001) پایانه ی نفتی نکا دارای ظرفیت ذخیره ی ۳۰۰ هزار متر مکعب در مقایسه با ده هزار متر مکعب ذخیره ی نفت خامی بود که بیش از انجام این پروژه در نکا وجود داشت. تکمیل پایانه نفتی نکا، نوسازی و ارتقای پالایشگاه ها و خط لوله ها برای افزایش ظرفیت جریان کراس تا ۱۷۵ هزار بشکه در روز بود (Tehran shargh, 2004). توافق سینوپک با شرکت ملی نفت ایران در ژانویه ۲۰۰۱ برای انجام فاز دوم پروژه های نکا بخشی از مجموعه معادلاتی بزرگتر بود. توافق میان این دو شامل اکتشاف و بهره برداری مشترک و توسعه ذخایر نفت و گاز در ۴۵۷۰ کیلومتر مربع مساحت در منطقه زواره-کنشان، در ۲۰۵ کیلومتری جنوب تهران بود، قرار شد که سینوپک مجری این میادین باشد. این اولین مشارکت شرکت های چینی در بهره برداری و توسعه ذخایر نفت و گاز ایران بود.

این توافق چند نتیجه ی مهم در برداشت اول و احتمالاً مهمتر از همه آن که با حمایت از ایران در مورد پروژه ای که دولت ایران آن را بسیار مهم و مقابله با مخالفت های امریکا فرض می کرد، مشارکت استراتژیک ایران و چین را تقویت شد. دولت ایران این پروژهها را برای نیاز به استقلال ملی، توسعه و امنیت خود بسیار مهم و اساسی می داند. دقیقاً به این دلیل که این پروژه ها، استقلال، توسعه و امنیت ایران را که واشنگتن با آن مقابله می کند، تقویت و تحکیم می نماید. پکن با کمک به تلاش های ایران، دوستی خود را با ایران تقویت نمود (گارور، ۱۳۸۳: ۱۲۴) پکن، ایران را یک قدرت بزرگ منطقه ای می داند که

تضاد منافع عمده ای با چین ندارد. هدف پکن در مقابل ایران، ایجاد مشارکتی پایدار و چند بعدی است که به دو طرف امکان می دهد برای تلاش های مشترک جهت حل مشکلات گوناگون و نگرانی های مشترک به راحتی رو به سوی یکدیگر آورند. امتیاز دوم، این است که شرکت های چینی منافع خوبی از آن بدست می آورند و بازارهای صادرات کالاهای چینی را گسترش می دهد. بازار ایران بسیار رقابتی و شلوغ است این به سود چین است که از این فرصت ها که شرکت های سایر کشورها ممکن است بنا بر دلایل سیاسی یا سودمندی محدود آن را خطرناک ببینند، استفاده کند. امتیاز سوم حمایت از پروژه های خط لوله تهران برای پکن، پرورش و تقویت چند قطبی بودن است. پکن و تهران هر دو معتقدند که هدف اصلی سیاست امریکا، تضمین کنترل امریکا بر نفت خاورمیانه به عنوان ابزار مورد نیاز امریکا برای سلطه ی جهانی است. استقرار یک سیستم بزرگ انتقال انرژی خزر به بازارهای جهانی، مستقل از کنترل امریکا و در حقیقت تحت کنترل مقاومت کنندگان آگاه و بیدار علیه استکبار و سلطه ی امریکا مانند ایران و چین، از نفوذ جهانی امریکا می کاهد. ساده تر آن که حمایت چین از پروژه های خط لوله خزر، راهی برای مقابله با تلاش امریکا برای کنترل جریان های نفتی جهان است (گارور، ۱۳۸۳: ۱۲۵)

امنیت انرژی: نگرانی اصلی جمهوری چین

امنیت انرژی در سالهای اخیر به دلایل مختلف از حاشیه به متن مباحث بین الملل آمده و به گونه ای روز افزون بر اهمیت آن افزوده شده است. تردید و نگرانی جدی در توانایی تامین انرژی از مناطق پرخطر و غیرقابل اعتماد در جهان باعث

شده است تا سیاستگذاران همواره نگران افزایش تقاضای جهانی برای نفت، ضریب اطمینان و قیمت عرضه ی انرژی و انتقال آن از مسیرهای مطمئن باشند این امر برای اقتصادهای در حال رشد همچون اقتصاد چین دارای بسی اهمیت است. نزدیک شدن به پایان عصر نفت، به ویژه برای واردکنندگان بزرگی همچون چین، زنگ خطری جدی به شمار می رود (شریعتی نیا، ۱۳۸۴ : ۲) توسعه اقتصادی چین در دو دهه ی اخیر و افزایش تصاعدی نیاز این کشور به انرژی و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی آن، سبب شده تا امنیت انرژی و چشم انداز آن برای این کشور به امری پر اهمیت و در عین حال نگران کننده تبدیل شود، زیرا هر گونه اختلال در جریان انرژی می تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه ی اقتصادی چین، بر بقای حزب کمونیست در قدرت، تاثیرات منفی عمیقی برجای بگذارد (Fang, 2008) اکنون با توجه به چشم انداز افزایش مصرف چین در آینده نزدیک، امنیت انرژی به عنوان مسئله ای مرتبط با توسعه اقتصادی به بخش لاینفکی از اهداف سیاست خارجی چین تبدیل شده است. در واقع، چینی ها درک کردند که امنیت انرژی نیز می تواند حوزه ای برای آسیب پذیری استراتژیک چین باشد، به ویژه اگر ایالات متحده در پی استفاده از این نقطه آسیب پذیر برآید. زیرا امریکا مسیر عبور نفت وارداتی آنان از خلیج فارس تا دریای چین جنوبی را تحت کنترل دارد. ضعف قدرت نظامی چین، به ویژه نیروی دریایی آن در چنین شرایطی، این کشور را وادار می سازد تا در پی برقراری پیوندهای نزدیک با کشورهای نفتی همچون ایران باشد (Leverett & Badder, 2005) مسئله امنیت انرژی برای چین به عنوان یکی از مهمترین موضوعات سیاست خارجی این کشور مطرح است که طبیعتاً بر رفتار آن در صحنه بین الملل تاثیرات پراهمیتی خواهد گذاشت (واعظی، ۱۳۸۷ : ۸) چین

همواره نگران است که شاید آمریکا از نفوذ خود برای محدود ساختن واردات نفت چین در صورت وقوع درگیری بر سر تایوان استفاده کند یا اینکه آن حوادث خارجی منجر به نواسان های قیمت شدیدی شود که به اقتصاد چین لطمه وارد سازد. به همین علت راه های مختلف برای برطرف ساختن این نگرانی ها به کار گرفته شدند. وزارت خارجه چین از ایجاد روابط نزدیک با کشورهای بزرگ تولید کننده نفت دفاع کرد. از دیگر سو شرکت های بزرگ چینی از فعالیت های گسترده بین المللی سود برده، آن را برای تحقق وضعیت رقابتی جهانی مورد علاقه شان، حیاتی می دانستند. هر دو راه حل به همکاری با ایران اشاره داشتند. ایران نیز در مورد امنیت انرژی (که در مورد تهران صادرات آن مساله است) نگران بود. تهران از تحریم های غربی که صادرات نفت ایران را مختل می ساخت، می ترسید. در واقع، ایران و چین هر دو نیازمند امنیت هستند، ایران برای عرضه و چین برای تقاضا. ایران می تواند منبع قابل اطمینانی برای نیازهای انرژی چین به شمار رود، چین هم می تواند شریک مطمئنی در تولید نفت ایران باشد. با این حال تحلیلگران چینی معتقدند بعد از ۱۱ سپتامبر و تهاجم آمریکا به عراق، چین بیش از پیش نگران تامین امنیت انرژی مورد نیاز خود از این منطقه شد و درصدد عقد قراردادهایی برای متنوع سازی واردات انرژی خود برآمد. به اعتقاد برخی صاحب نظران، با توجه به سلطه آمریکا بر مناطق خلیج فارس و سایر مناطق نفتی مهم جهان، این کشور می تواند از نفت به عنوان یک سلاح در برابر چین بهره بگیرد. نگرانی های چین از این لحاظ به ویژه به دنبال افزایش حضور آمریکا در خلیج فارس، عراق و آسیای مرکزی تحت عنوان مبارزه و جنگ با تروریسم گسترش بیشتری پیدا کرده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۷۱) چینی ها همواره قدرت برتر آمریکا را در مسیرهای دریایی انتقال نفت به کشورشان، عاملی برای نگرانی

در زمینه امنیت انتقال انرژی عنوان می کنند. چین به منظور پرهیز از رویارویی مستقیم با آمریکا در این زمینه مذاکراتی با آمریکا انجام داده است. (موسوی شفائی و دارابی، ۱۳۹۰: ۷۵) در این راستا شرکت های نفتی چین، آمادگی پکن را برای سرمایه گذاری در طرح های جدید اکتشاف نفت و گاز و افزایش تولید منابع هیدروکربوری اعلام کنند. (اقتصاد ایران، ۱۳۸۹: ۶۷) تا در صورت بروز هر نوع چالشی در روابط این کشور با آمریکا گزینه های متعددی جهت دریافت نفت داشته باشد. یکی از تلاش چین برای یافتن منابع نفتی، این کشور را تبدیل به رقیبی جدی برای ایالات متحده و به ویژه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آفریقا کرده است. این مساله باعث شکل گیری سیاست های خارجی جدید چین در قبال کشورهای صادر کننده انرژی شده است که گاه در تضاد مستقیم با سیاست انرژی آمریکا قرار دارد؛ به عنوان نمونه، می توان به سرمایه گذاری چین در کشورهای ایران، سوریه و سودان اشاره کرد (حق شناس، ۱۳۹۰: ۶۲) در مجموع روند واردات انرژی چالش بزرگی برای چینی هاست. هم تامین منابع انرژی و هم امنیت مسیرهای انتقال، انرژی پراز مشکل اند و به عنوان اموری مخاطره انگیز تلقی می شوند که می توانند به توقف روند توسعه اقتصادی کشور منجر شوند. برای رهبران چین احتمال محاصره دریائی توسط آمریکا در دریای جنوب این کشور، امری غیرقابل چشم پوشی است. علاوه براین، ۸۵ درصد انرژی وارداتی از مناطق حساسی مانند تنگه های مالاکا، هرمز و سوئز عبور می کند و بدیهی است هر گونه اختلال جدی در انتقال انرژی از این مناطق، کاهش سرعت یا حتی توقف رشد اقتصادی چین را به دنبال خواهد داشت (Jian, 2011, 9) علاوه براین، چین همواره از تهدید تایوان درباره امنیت انرژی انتقالی از مسیر تنگه تایوان هراس دارد. به تبع نگرانی چین درباره خطوط حمل و نقل دریایی انرژی

وارداتی، حضور این کشور در آب های جنوبی چین افزایش یافته است که همین مسئله شاید منجر به هراس همسایگان کوچک چین و نزدیکی هر چه بیشتر آنان به امریکا شود (موسوی شفقانی و دارابی، ۱۳۹۰: ۶۲) نیاز چین به نفت فزاینده است و این نیاز، چین را ناگزیر خواهد نمود که از جنبه های سیاسی و اقتصادی و یا شاید حتی نظامی، خود را در مناطق نفتی جهان درگیر نماید. اما این گونه مناطق مدتهاست که حیات خلوت آمریکایی ها تلقی می شوند و آمریکا این مناطق را انباره های نفتی فراساحلی خود تلقی نموده و در خلال قرن بیستم بر آنان سلطه ای بی چون و چرا داشته است. این واقعیت که چین امروز به عمده ترین مصرف کننده انرژی جهان تبدیل شده است، ناگزیر سیاست های جهانی را به طرز رادیکال تغییر خواهد داد. همان گونه که آمریکا روزی به همین خاطر وضعیت سلطه بر جهان را تغییر داد. (فرهادی، ۱۳۸۹: ۱۵) بنابراین انرژی های وارداتی چین به امری بسیار خطیر در شکل دهی ژئوپلیتیک آینده جهان تبدیل خواهد شد. اگر چین هر روز بیشتر به نفت روی آورد، رویارویی آمریکا و چین به مراتب محتمل تر خواهد بود ولی اتکاء روزافزون چین به زغال سنگ و یا انرژی هسته ای این احتمال را کاهش خواهد داد. در سوی دیگر، افزایش اتکا چین به منابع نفتی خارجی، به تنش در روابط بین المللی منجر خواهد شد. یکی از نمونه های بارز این امر را می توان در مناسبات پر تنش چین و آمریکا بر سر ایران یافت. با توجه به مطالبی که در سطوح فوق به آنها اشاره شد می توان ابراز داشت که روابط نفتی ایران و چین می تواند به عنوان یکی از پایه های روابط پایدار بین دو کشور عمل کند زیرا که ایران از نظر تامین انرژی و امنیت آن برای کشور چین بسیار حائز اهمیت می باشد. البته چین جهت دستیابی به این امر توجه داشته است که در میان کشورهای منطقه خلیج فارس، ایران به دلایل زیر از

ظرفیت های مهمی برای گسترش و تعمیق روابط در این حوزه با چین برخوردار است:

- ایران دارنده ی دومین ذخایر نفتی و گازی جهان است و چین به سرعت به مصرف کننده عمده انرژی تبدیل می شود

- موقعیت ژئواستراتژیکی ایران؛ با توجه به وضعیت موجود، چینی ها نمی توانند ایران را نادیده بگیرند. ایران در همسایگی افغانستان و پاکستان قرار دارد، یعنی کشورهایی که همسایگان چین هستند. نوع روابط ما با روسیه می تواند بر چین تاثیر بگذارد، مسائل شبه قاره نیز برای چین از اهمیت فراوان برخوردار است. ایران در کلیه این موضوعات می تواند به ایفای نقش پردازد.

- شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات نسبی ایران؛ چین نمی تواند در خاورمیانه فقط به داشتن روابط اقتصادی اکتفا کند و اجبارا باید ظرف سال های آینده از حاشیه به میدان بیاید. علائم این حرکت در حال آشکار شدن است. برای مثال، از اولین قدم هایی که توسط چین برداشته شده است، ایجاد یک تشکیلات سیاسی به نام سازمان همکاری های سیاسی آسیایی است که دبیرخانه آن در تایلند است.

- ایران، در مدیریت منابع انرژی خود در قیاس با سایر کشورهای نفتی منطقه به ویژه عربستان متفاوت عمل می کند و امریکا به عنوان رقیب استراتژیک چین، نفوذی در آن ندارد

- تحریم طولانی مدت ایران از سوی غرب عملا امکان حضور شرکت های نفتی غربی در صنعت نفت این کشور را از بین برده و زمینه را برای حضور

و نفوذ روزافزون چین فراهم نموده است (خبرگزاری ایلنا، ۱۳۸۹) در حوزه اقتصادی، چینی‌ها مجمع اقتصادی BOAO را در سطح آسیا ایجاد کرده‌اند که بخش‌های خصوصی و دولتی در آن با یکدیگر همکاری دارند. نخستین جلسه این مجمع اقتصادی آسیا در ایران، برگزار شد. از نظر امنیتی نیز سازمان همکاری شانگهای را پی گرفته‌اند (شریعتی نیا، ۱۳۸۵: ۲۵) در واقع ترکیب ژئوپولیتیک، قابلیت‌ها و نیز محدودیت‌ها، به ایران توانایی پاسخگویی به بخشی از این دغدغه چین را می‌دهد. ایران همواره یکی از سه عرضه‌کننده ی مهم نفت به چین بوده است و در مقطعی نیز به مهم‌ترین صادرکننده ی نفت به این کشور تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۱ چین مهم‌ترین خریدار نفت ایران بوده و ۱۰ درصد از نفت وارداتی خود را از طریق ایران وارد کرده است (خبرگزاری ایلنا، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

گرچه شکل‌گیری روابط ایران با چین به قرن‌های گذشته بازمی‌گردد اما قاطعانه می‌توان گفت که گسترش روابط دو کشور در دهه‌های اخیر و بر سر مساله انرژی بوده است. همکاری‌های دو کشور در سال‌های اخیر به نحو روزافزونی گسترده‌تر شده است و عزم رهبران دو کشور برای گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نیز جزم‌تر از گذشته است. وضعیت اقتصادی و روابط دو کشور در زمینه ی نفت به نحوی است که هر دو در سایه‌ی همکاری‌های متقابل، بسیاری از نیازهای همدیگر را پوشش می‌دهند. بسط روابط با چین بی‌گمان یکی از مهم‌ترین تحولات خارجی ایران در سال‌های اخیر بوده است. اکنون چین مهم

ترین شریک اقتصادی ایران است و در صحنه بین‌المللی هم نگاه مثبتی به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران دارد و از آنجایی که چین به یک ابر قدرت در حال ظهور تبدیل شده، مناسبات با این کشور از اهمیت فراوانی برخوردار شده است. مجموعه این مزیت‌ها این امکان را به وجود آورد که ما از همکاری‌های پروژه‌ای فعلی به سمت همکاری‌های مشارکتی که از آن تحت عنوان مشارکت راهبردی یاد می‌شود و حالت برد-برد برای دو طرف دارد، حرکت کنیم. به هر حال بررسی همه‌جانبه این زوایا نشان می‌دهد با توجه به تعهداتی که دولت ایران در قبال چین احساس می‌کند و همچنین نیاز این کشور به واردات نفت خام، روند این تبادلات بدون دست‌اندازهای ناشی از فشار غرب و تحریم‌ها بتواند منافع دو طرف را تامین کند؛ منافعی که تعریف و تعبیرش برای دو کشور متفاوت از یکدیگر است. ایجاد روابط گسترده با چین به دلیل رفتار منطقی این کشور در روابط بین‌المللی و عدم رفتار سلطه‌جویانه این کشور در تاریخ معاصر، نیاز شدید به انرژی و سرمایه‌گذاری وسیع در بخش نفت ایران حاکی از آن است که گرچه وابستگی متقابل هم‌هزینه و هم‌منافعی دارد، دو کشور می‌توانند به خوبی از این منافع استفاده نمایند و هزینه‌های این تعامل را در حمایت متقابل به شدت کاهش دهند.

منابع

اخوان کاظمی، مسعود. (۱۳۸۴)، «انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی»، مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی انرژی و امنیت: دیدگاه آسیایی، به کوشش عباس هدایتی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین... / ۱۰۱

استیل بک، فردریک. (۱۳۸۴)، «مرکز مطالعاتی نیکسون، محور چین- ایران»، همشهری دیپلماتیک، شماره (۴۴).

ایرانی دوست، کمال. (۱۳۸۷)، «بررسی موضوع چین در برابر پرونده هسته ای ایران بر پایه رویکرد نئولیبرال»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره (۲۵۲-۲۵۱).

ترابی، قاسم. (۱۳۸۹)، «اصول و محورهای بنیادین استراتژی انرژی چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۴، شماره ۴.

«تصویب قطعنامه الزام‌به معنای اجرای آن نیست»، ایلنا، ۲۳ خرداد ۱۳۸۹، از: <http://www.ilna.ir>

حامی، ولی‌الله. (۱۳۹۰)، «روابط ایران و چین قبل و بعد از انقلاب»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسن زاده، محمد. (۱۳۸۷)، «نقش چین در امنیت اقتصادی ایران، تهران»، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصادی.

حق شناس، رضا. (۱۳۹۰)، «سیاست خاورمیانه‌ای چین و برنامه هسته‌ای ایران»، *فصلنامه خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره ۲.

خبرگزاری شانا، ۱۳۸۸/۴/۱

روزنامه اقتصاد ایران، ۱۳۸۹

سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین... / ۱۰۲

سنبللی، نبی. (۱۳۸۶)، «توسعه صلح آمیز، راهبرد چین در نظام بین الملل»، مجله سیاست خارجی، سال ۳۱، شماره (۴).

شادی وند، قادر. (۱۳۸۷)، «چین امنیت انرژی، آینده»، *اقتصاد انرژی*، شماره ۱۳۵.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۴)، «چین، انرژی و خاورمیانه»، *معاونت پژوهش های سیاست خارجی*، گروه مطالعات آسیا پژوهش شماره (۱۳).

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۶)، «سیاست خاورمیانه ای چین در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۱، شماره ۳.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۷)، «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۲.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۷)، «چین؛ امنیت انرژی و سیاست خارجی»، *مجله آسیا و امنیت انرژی*، شماره ۱۳.

طابنده، سمیرا و متقی، ابراهیم. (۱۳۸۹)، «عملگرایی مرحله ای در روابط بین ایران و چین ۲۰۱۰-۲۰۰۱»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۱۳.

فرهادی، ع. (۱۳۸۹)، «سبقت گرفتن چین در مصرف انرژی و تبعات ژئوپلیتیکی آن»، *اقتصاد انرژی*، شماره ۱۳۲-۱۳۱.

قدسی، امیر. (۱۳۸۴)، «جایگاه چین در معاملات استراتژیک ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶۰.

نقش ژئواکونومی انرژی در پیوند ایران و چین... / ۱۰۳

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۹)، «روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها»، تهران، انتشارات سمت.

کی پور، جواد. (۱۳۸۸)، «دیپلماسی انرژی و منافع ملی ایران در جهان»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره (۴).

گارور، جان. (۱۳۸۳)، «گسترش همکاری منطقه ای در زمینه ی انرژی دریای خزر (پروژه ی کراس - نکا چین و ایران)»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره ی چهارم، شماره ۴۷.

گارور، جان. (۱۳۸۸)، «چین و ایران شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری ها»، ترجمه سعیده موسوی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۸)، «تحول در نظریه های روابط بین الملل»، تهران، سمت.

معظمی گودرزی، پروین. (۱۳۸۷)، «سازمان همکاری های شانگهای و نقش موثر ایران در عرصه حمل و نقل»، ارتباطات و انرژی، ماهنامه رویدادها و تحلیل ها، شماره (۲۳۵).

موسوی شفائی، مسعود و دارابی، گلاب. (۱۳۹۰)، «اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.

نادریان، محمد امین. (۱۳۸۶)، «ژئوپولیتیک نفت و جایگاه بین المللی امریکا»، مجله اقتصاد انرژی، شماره ۹۶.

واعظی، محمود. (۱۳۸۷)، «آسیا و امنیت انرژی»، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش های سیاست خارجی ، پژوهش شماره (۱۳).

China's Oil Giant Sinopac to Explor Oil in Iran (2001) ” *Tehran Times* ,14.

China's Worldwide Quarterly for Energy Security (2003) “Monthly Oil Market Report.

Energy Information Administration(2009) ,International Energy Outlook.

Fang,Y,December (2008) China Getway ,Retrieved 23 March (2009) ,from China ti Import Half Its Oil by 2010:<http://www.China.org.cn>

Haider A.Khan (2008) *China's Development Strategy and Energy* , UNU-Wider.

<http://www.iranemb.warsaw.pl/chap3V.htm>

Iran Report Discusses Inauguration of Neka Oil Project (2004) ,Tehran shargh ,Dialog

Jian,Zhang (2011) *China's Energy Security: Prospects, Challenges, and Opportunities*,the Brookings Institution.

Leverett.f & Bader.j (2005) Managing China –U.S Energy Competition in the Middle East ,*The Washington Quarterly*,201.

Rajan, Menon and Enders Wimbush (2000) "Asia in the 21 th Century,"*National Interest*.